

بررسی تطبیقی مدل های رفتاری قدرت های نوظهور چین و هند در تعامل با ایران

چکیده

با توجه به اهمیت روزافزون قدرت های نوظهور، به ویژه چین و هند، در شکل دهی به تحولات نوین بین المللی و منطقه ای، ارزیابی سیاست خارجی این دو کشور برای تحلیل چشم اندازهای همکاری در نظام جهانی از اهمیت بالایی برخوردار است. این پژوهش مشخصاً به بررسی تطبیقی مدل های رفتاری این دو قدرت نوظهور آسیایی در تعامل با جمهوری اسلامی ایران می پردازد. درک این الگوها از آن جهت ضروری است که ایران با درک پویایی های نظام بین الملل، به صورت ضمنی راهبرد «نگاه به شرق» را در دستور کار قرار داده و به دلیل موقعیت راهبردی منحصربه فرد خود در اتصال قفقاز، خلیج فارس و آسیای مرکزی، جایگاه ویژه ای برای این قدرت ها یافته است. سؤال محوری پژوهش این است که این قدرت های نوظهور (چین و هند) در تعامل خود با ایران از سال 2015 تا کنون چه الگوی رفتاری را دنبال کرده اند؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد آزمون فرضیه، بر پایه مدل نظری «الگوی رفتاری قدرت های نوظهور» و در کنار آن، «تحلیل تطبیقی اسناد موجود» بنا شده است. یافته های کلیدی پژوهش نشان می دهد که هر دو کشور، چین و هند، از سال 2015 تاکنون، مدل رفتاری «عمل گرا و همکاری جویانه» را در تعامل با ایران اتخاذ کرده اند. این رویکرد مشترک، فارغ از تفاوت های ایدئولوژیک، عمدتاً مبتنی بر چهار محور اصلی است: (۱) پیگیری منافع اقتصادی گسترده، (۲) تضمین امنیت انرژی با توجه به نیاز روزافزون دو کشور، (۳) تلاش برای حفظ ثبات منطقه ای در غرب آسیا، و (۴) ملاحظات ژئوپلیتیکی مرتبط با موازنه قدرت در منطقه. با این حال، مهم ترین یافته تطبیقی پژوهش در نحوه اجرای این الگو است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که این الگوی رفتاری عمل گرایانه، از جانب جمهوری خلق چین به شکلی بسیار منسجم تر، قاطعانه تر و با استمرار بیشتری نسبت به هند دنبال می شود. این تمایز، چشم اندازهای متفاوتی را برای همکاری های آتی ایران با هر یک از این دو قدرت ترسیم می کند و تحلیل دقیقی از فرصت ها و چالش های پیش روی سیاست خارجی ایران در قبال این دو بازیگر مهم آسیایی را ضروری می سازد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قدرت های نوظهور، الگوی رفتاری چین، الگوی رفتاری هند

مقدمه

نظام بین‌الملل در حال گذار از یک ساختار تک‌قطبی به سمت جهانی چندقطبی است که در آن «قدرت‌های نوظهور» نقش‌آفرینی فزاینده‌ای دارند. در این میان، دو قدرت بزرگ آسیایی، جمهوری خلق چین و جمهوری هند، به عنوان بازیگران کلیدی در حال بازتعریف پویایی‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی در سطح جهانی و منطقه‌ای هستند. این دو کشور با رشد اقتصادی چشمگیر، نیازمندی روزافزون به منابع انرژی و تلاش برای گسترش نفوذ راهبردی خود، رویکردهای جدیدی را در سیاست خارجی اتخاذ کرده‌اند. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران به دلایل متعددی از اهمیت ویژه‌ای برای این قدرت‌های نوظهور برخوردار است. موقعیت منحصربه‌فرد ژئوپلیتیکی ایران به عنوان پل ارتباطی میان قفقاز، آسیای مرکزی، خلیج فارس و اقیانوس هند، و همچنین برخورداری از ذخایر عظیم انرژی، ایران را به کانونی مهم در راهبردهای منطقه‌ای پکن و دهلی نو تبدیل کرده است. همزمان، ایران نیز با درک این تحولات و در راستای متنوع‌سازی شرکای بین‌المللی خود، به صورت ضمنی راهبرد «نگاه به شرق» را در دستور کار قرار داده است.

با این حال، علی‌رغم وجود اهداف مشترک ظاهری (مانند نیاز به انرژی و تمایل به همکاری اقتصادی)، رویکردها و الگوهای رفتاری چین و هند در قبال ایران یکسان نبوده است. سیاست خارجی هند، متأثر از روابط راهبردی‌اش با ایالات متحده و بازیگران منطقه‌ای رقیب ایران، اغلب با احتیاط و ملاحظات موازنه‌جویانه همراه بوده است. در مقابل، چین رویکردی متفاوت و اغلب قاطعانه‌تر را، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و زیرساختی، به نمایش گذاشته است. این تفاوت در الگوهای رفتاری، فرصت‌ها و چالش‌های کاملاً متفاوتی را پیش روی سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد. بنابراین، این پژوهش با هدف درک عمیق‌تر این تفاوت‌ها و شباهت‌ها، به دنبال تبیین تطبیقی الگوهای رفتاری این دو قدرت نوظهور در قبال ایران است. نویسنده بر این باور است که تحلیل این الگوها می‌تواند به تبیین دقیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران یاری رساند. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به این سؤال اصلی پاسخ دهد که: قدرت‌های نوظهور چین و هند در تعامل خود با ایران از سال 2015 تاکنون، چه الگوهای رفتاری را دنبال کرده‌اند و این الگوها دارای چه وجوه اشتراک و افتراقی هستند؟

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های پرشماری درباره سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور انجام شده است. مجیدی و ثمودی (1392) به بررسی روابط قدرت‌های نوظهور با اتحادیه اروپا پرداخته‌اند و بر این باورند که این کشورها در تعامل خود با اتحادیه اروپا از قدرت اقتصادی به عنوان اهرمی برای برقراری روابط پایدار بهره می‌گیرند. فاطمی‌نژاد و همکاران (1394) سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور از منظر تعامل این کشورها با ایالات متحده آمریکا بررسی کرده‌اند. زیبایی (1397)، به تبیین ارتقای جایگاه قدرت‌های نوظهور در نردبان قدرت جهانی با تأکید بر مولفه‌های قدرت اقتصادی پرداخته است. در کنار پژوهش‌هایی که تا کنون درباره سیاست خارجی ایران در قبال قدرت‌های نوظهور انجام شده است، شماری از این پژوهش‌ها به طور مشخص بر سیاست خارجی هند و چین متمرکز هستند. به عنوان مثال سبحانی (1389) ضمن بررسی تحولات دو دهه اخیر سیاست خارجی هند، از وقوع چرخشی به راست در سیاست خارجی این کشور خبر می‌دهد و متغیرهای نوین در این تغییر جهت را بررسی می‌کند. جانسیز و همکاران (1395) نشان داده‌اند که چطور سیاست خارجی هند از یک مدل رفتاری جهان سوم گرایانه به یک مدل عمل‌گرایانه تحول یافته است. سیمبر و بهرامی مقدم (1394) نیز به بررسی عوامل مؤثر بر این تغییر جهت در سیاست خارجی هند پرداخته‌اند. ارغوانی پیر اسلامی و اسمعیلی (1396) به سیاست خارجی هند به عنوان یک قدرت نوظهور پرداخته و عناصر سیاست خارجی همکاری جویانه این کشور را با چین، آمریکا و پاکستان احصا کرده‌اند. دهشیری و بهرامی (1394) معتقدند که چین به عنوان یک قدرت نوظهور در چارچوب نهادگرایی نئولیبرال به دنبال تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در چارچوب بریکس است و از این طریق یک سیاست تعاملی چندجانبه‌گرا را در پیش گرفته است. هادیان جزی (1400) نیز به معتقد است رشد چین منجر به نزدیکی روابط هند و آمریکا با یکدیگر شده است. یاریان و همکاران (1401) نشان داده‌اند که چین بر اساس سه راهبرد توسعه همکاری‌های اقتصادی، شکست و انحراف ایران را در سیاست خارجی خود مهم می‌داند و نگاه ویژه‌ای به ایران در منطقه خلیج فارس دارد

در مجموع، بررسی ادبیات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های پرشماری به بررسی سیاست خارجی چین در قبال ایران و یا سیاست خارجی هند در قبال ایران به صورت مجزا پرداخته‌اند، اما اغلب این مطالعات در رویکردی توصیفی یا جزیره‌ای باقی مانده‌اند. خلاء اصلی در این حوزه، فقدان یک «تحلیل تطبیقی نظام‌مند» است که الگوهای رفتاری این دو قدرت نوظهور را به صورت مستقیم در کنار یکدیگر قرار داده و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها را ریشه‌یابی کند. بنابراین، نوآوری ملموس پژوهش حاضر دقیقاً در همین نقطه است. این مقاله تلاش می‌کند تا از سطح توصیف روابط دوجانبه فراتر رفته و یک «تحلیل تطبیقی مستقیم» ارائه دهد. نوآوری این پژوهش، نه صرفاً بررسی همزمان این دو کشور، بلکه سنجش و مقایسه الگوی رفتاری آن‌ها بر اساس متغیرهای مشخص و مشترک است:

۱. نحوه مدیریت امنیت انرژی و واکنش به تحریم‌ها؛
۲. راهبرد کریدورهای ژئوپلیتیکی (مقایسه ابتکار کمربند-راه چین با پروژه چابهار هند)؛
۳. و نحوه اجرای کنش موازنه در قبال بازیگران ثالث (به‌ویژه ایالات متحده و رقبای منطقه‌ای ایران).

از این طریق، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به‌جای تکرار مباحث پیشین، تبیین کند که چرا و چگونه این دو قدرت نوظهور آسیایی، علی‌رغم اتخاذ یک مدل کلی «عمل‌گرایانه»، در عمل الگوهای رفتاری متفاوتی را در قبال ایران به نمایش می‌گذارند و این تمایز، چه فرصت‌ها و چالش‌های متفاوتی را پیش روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد.

چارچوب مفهومی

«قدرت‌های نوظهور» غالباً به کشورهایی گفته می‌شود که ظرفیت‌های مادی فزاینده آنها، تأثیر بالقوه‌ای بر نظام بین‌الملل داشته باشد و بر جایگاه مسلط قدرت‌های بزرگ تأثیر بسزایی داشته باشند. کارشناسان و تحلیلگران این واژه را برای کشورهای عضو «بریکس» به کار می‌برند که شامل "برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقا جنوبی" می‌شود. ورود قدرت‌های نوظهور موسوم به «بریکس»، یکی از برجسته‌ترین عناصر در پیکربندی قدرت‌های معاصر را تشکیل می‌دهد.

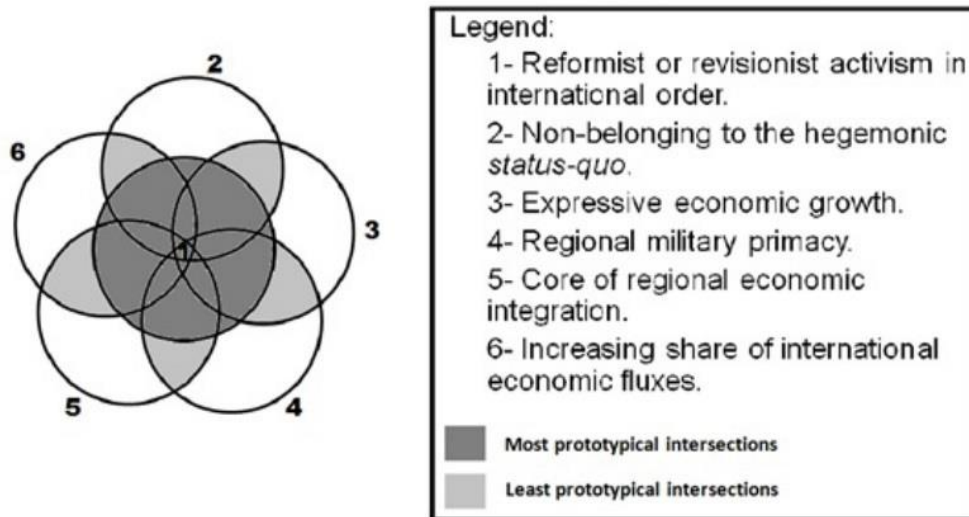
بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور عضو بریکس، اخیراً از نظر تولید ناخالص داخلی به مقام اول در رتبه‌بندی قدرت اقتصادی رسیده است. افزون بر این، بخشی از تولید جهانی هفت کشور صنعتی طی این دهه گذشته از ۴۹ به ۴۰ درصد کاهش یافته است. همچنین میزان رشد ثبت شده در چندین قدرت نوظهور مانند چین، هند و برزیل در شاخص‌های ارتش، رشد اقتصادی، علمی و فناوری به نوبه خود، افزایش وزن آنها را در روابط بین‌الملل به ارمغان آورده است (Vercauteren, 2015: 101).

اصطلاح قدرت‌های نوظهور از سوی «گلدمن ساکس»¹ در سال ۲۰۰۱ برای توصیف اقتصادهایی ابداع گردید که تا سال ۲۰۵۰ بر اقتصاد جهانی تسلط خواهند داشت (Valčová, 2023: 10). فونسکا درباره مفهوم قدرت نوظهور به نقل از «کوزلک»² (2004) می‌نویسد: «مفهوم قدرت نوظهور، فرایندی تاریخی را در زمان خودش چارچوب‌بندی می‌کند که از طریق تفاسیر قدیمی‌تر و سایر مفاهیم در نظریه‌های روابط بین‌الملل مانند نیمه پیرامونی، قدرت‌های میانی و قدرت‌های منطقه‌ای به یک مناقشه مداوم در سطح بین‌الملل تبدیل می‌شود تا پیامدهای سیاسی موقعیت میانی دولت‌های خاص را در نظام بین‌الملل نشان دهد. به این معنا، درک تلفیقی از دولت‌های میانی در نظریه روابط بین‌الملل که توسط مفاهیم نیمه پیرامونی، قدرت‌های میانی و قدرت‌های منطقه‌ای انجام می‌شود، در واقع، بخشی از درک نقش نظری واژه قدرت نوظهور است» (Fonseca et al, 2016: 76). استفاده از واژه قدرت نوظهور در شکل زیر نشان داده شده که قدرت نوظهور را به‌عنوان کشوری با مجموعه‌ای از ظرفیت‌های مادی و غیرمادی و نظامی همراه با یک رفتار سیاسی منحصربه‌فرد، کنشگری اصلاح‌طلب یا تجدیدنظرطلب در نظم بین‌المللی تعریف می‌کند. همچنین شایان ذکر است بر اساس این تعریف، ادعای قهرمان بودن به نوبه خود برای این تعریف کافی نیست و بایستی با یک یا چند ویژگی مادی دیگر که بر اثربخشی دلالت دارد، همراه باشد و ویژگی محتوایی آن نیز غالباً با عدم تعلق به ارزش‌های وضع موجود هژمونیک مشخص (Paes et al, 2017)

شکل 1): مجموعه منطقی نمونه اولیه مفهومی شامل استفاده از واژگان قدرت نوظهور

¹ Goldman Sachs

² Koselleck



Resource: FONSECA, et al 2016: 52

باتوجه به تصویر فوق، می توان گفت، فراگیرترین ویژگی قدرت های نوظهور، پیش بینی رشد اقتصادی مستمر و تعاملات و مناسبات اقتصادی بلندمدت آنها، همراه با تبدیل قدرت های مذکور به عامل نفوذ بر نظم بین المللی است. علاوه بر این، ادبیات روابط بین الملل، آنها را با ادعای خویش برای فضا در حکمرانی جهانی شناسایی می کند و در مورد ماهیت ادعای اصلاح طلب یا تجدیدنظرطلبانه آنها بحث می کند. این تلاش برای به رسمیت شناختن اغلب با هویت تاریخی عدم تعلق به نظم موجود، در رابطه با پیوندهای این کشورها با جنبش جهان سوم و ایده جنوب جهانی همراه بوده است؛ بنابراین، مشاهده دستاوردها در توزیع مجدد جریان های اقتصادی جهان در سال های اخیر به نظر می رسد که بنیان مادی در این ادبیات است که از کنشگری نهادی قدرت های نوظهور در نظم بین المللی حمایت می کند. در عین حال، پویایی های منطقه ای در تحلیل های ظهور آنها بسیار مؤثر هستند؛ به طوری که یا آن را از بین می برند و یا تقویت می کنند. اساس ایدئولوژیک یا هویتی که بیش از همه در تعریف این رفتار وجود دارد، به نوبه خود، مسیر عدم تعلق به نظم هژمونیک این کشورها را نشان می دهد. از این منظر، یک قدرت نوظهور قدرتی است که رفتار دیپلماتیک آن با داشتن پشتوانه مادی ادعاهای خود، اصلاح یا بازنگری نظم بین المللی را هدف قرار دهد. این الگوی رفتاری به طور نمونه با یک هویت غیر متعلق به وضعیت موجود نظم

بین‌المللی مرتبط است. با این وجود، این محتوای معنایی آن بایستی به طور عملی در حوزه جدید آن تأیید گردد (9: Paes, Cunha and Fonseca, 2015). به‌طور کلی، جدول زیر، به تبیین مفاهیم مربوط به قدرت‌های نوظهور پرداخته است.

جدول (1): مفاهیم مربوط به قدرت‌های نوظهور

دسته بندی	نویسندگان/مؤسسات	تعریف تقریبی
(Pivotal states)	چیس، هیل و کندی	شرکای غیر عضو OECD ایالات متحده که توسعه منطقه ای را تعیین می کنند.
Anchor countries	DIE (Stamm)	شرکای غیر عضو OECD در سیاست توسعه آلمان که توسعه منطقه ای را تعیین می کنند
محرك های جدید تغییرات جهانی	DIE (Messner & Humphrey)	قدرت های بزرگ در حال ظهور که به شدت بر حکومت جهانی تأثیر می گذارند.
BRICS	گلدمن ساکس	رهبران جهانی جنوب که به شدت در حال رشد هستند و منابع لازم برای تأثیرگذاری بر حکومت جهانی را در اختیار دارند.
BRICSAM	گلدمن ساکس	قدرت هایی که به شدت در حال رشد هستند و منابع لازم برای تأثیرگذاری بر حکومت جهانی را در اختیار دارند.
BRIC	گلدمن ساکس	اقتصادهای نوظهور بزرگ که تا سال 2050 که جهان اول و محرك های رشد جهانی را به چالش خواهند کشید.
N-11	گلدمن ساکس	اقتصادهای نوظهور غیر عضو OECD که بسیار کوچکتر از بریکس هستند.

Leading powers	SWP	رهبران موقت در حوزه های سیاسی واحد با پتانسیل ساختارسازی و ساختارشکنی، شرکای سیاست خارجی آلمان
Secondary regional powers	هانتینگتون	کشورهایی که با همسایگان قوی روبرو هستند و مشتاق شرکای موازنه کننده خارجی هستند
Regional powers	GIGA	کشورهای مسلط منطقه ای و رهبران منطقه خود

(Resource Scholvin 2010: 15)

از آنجایی که در پژوهش حاضر، هدف بررسی جایگاه ایران در سیاست خارجی قدرت های نوظهور با تأکید و تمرکز بر سیاست خارجی چین و هند است، لازم است برای درک بهتر موضوع، مدل رفتاری قدرت های نوظهور را با تأکید بر چین و هند در قبال ایران بررسی کنیم.

1- عملگرایی در سیاست خارجی چین و هند

مدل رفتاری شامل یک سنت نظری عمده در حوزه قدرت های میانی است که الگوهای رفتاری متمایز را در دیپلماسی این دولت ها شناسایی می کند. با این حال، ارتباط آن مورد تردید قرار گرفته است، زیرا همچنان بر تعاریف قدیمی تر رفتار قدرت های متوسط تکیه می کند و بر ترجیحات دیپلماتیک به جای تأثیر تأکید دارد ((Efstathopoulos, 2018: 3.)) برای طراحی مدل رفتاری چین و هند در این مقاله تلاش شده است مطابق با هدف پژوهش، ابتدا مدل رفتاری این دو کشور در سیاست خارجی شان با مروری بر ادبیات این حوزه به صورت کیفی احصا شود. نویسندگان پرشماری مدل رفتاری چین را انطباقی از رفتار استراتژیک و عمل گرایی دانسته اند. (Sutter, 2020; Lanteigne, 2019; Roy, 1988; Zhao, 2016a; Zhao, 2016b;) بدین صورت که این کشور ضمن آنکه اولویت را به منافع ملی خود میدهد از الگوی پراگماتیسم یا عمل گرایی را نیز دنبال میکند (Zhao, 2004: 25). از طرفی دیگر در سیاست خارجی هند نیز در دوران پس از جنگ سرد، تعدادی از محققان "عمل گرایی" بیشتری را در سیاست خارجی هند مشاهده و تشویق کردند. سیاست خارجی «عمل گرا» به عنوان سیاستی

تلقى می‌شود که اتکای قبلی هند به «آرمان‌گرایی» یا «نگرش اخلاقی» نهروویی را رد می‌کند و در عوض قدرت و منافع مادی را دنبال می‌کند. (Miller&Estrada, 2017: 2)

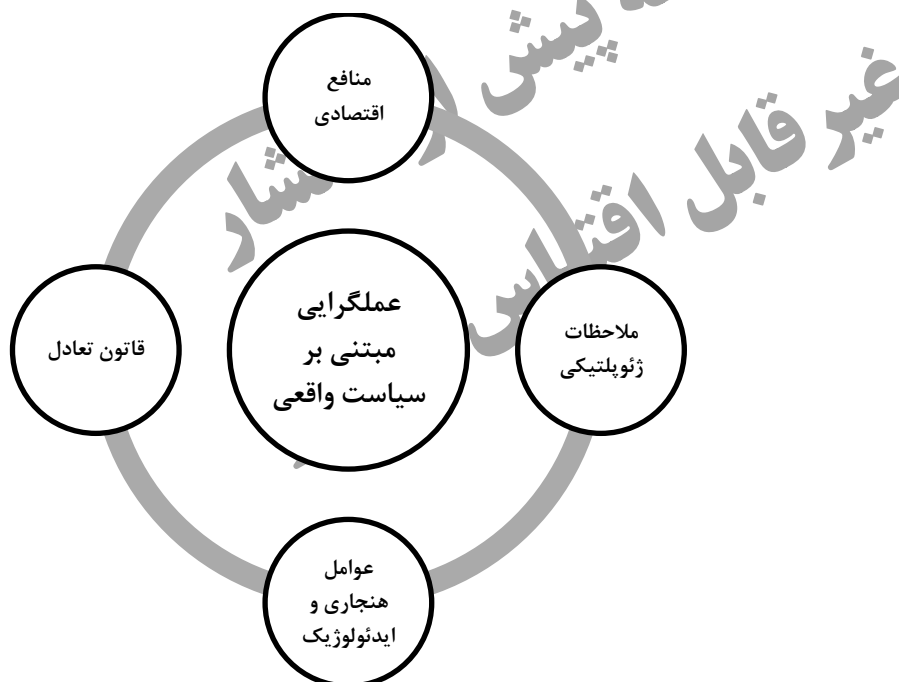
عملگرایی یا پراگماتیسم در سیاست خارجی چین و هند به عنوان دو قدرت بزرگ آسیایی، نمایانگر رویکردی است که تأکید بر منافع ملی، تعامل با کشورها و سازگاری با شرایط بین‌المللی دارد. عملگرایی یا پراگماتیسم در سیاست خارجی چین و هند به معنای تمرکز بر منافع ملی و نتایج عملی در تعاملات بین‌المللی است. هر دو کشور با اتخاذ رویکردی عملگرایانه به روابط خود با ایران نگاه می‌کنند و این روابط را بر اساس ملاحظات اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی شکل می‌دهند. در نتیجه مدل حاضر به لحاظ ابعاد بر 4 محور، منافع اقتصادی، ملاحظات ژئوپلیتیکی، قانون تعادل، عوامل هنجاری متمرکز است که هر کدام به صورت مجزا توضیح داده شده است.

چین به دنبال تأمین انرژی پایدار و دسترسی به منابع طبیعی ایران است، در حالی که هند نیز به تأمین نیازهای انرژی خود و تقویت روابط تجاری و استراتژیک با تهران اهمیت می‌دهد. چین به عنوان یکی از بزرگترین واردکنندگان نفت در جهان، به روابط خود با ایران به عنوان یک منبع کلیدی برای تأمین انرژی نگاه می‌کند. پروژه‌های زیرساختی و سرمایه‌گذاری‌های چینی در ایران، مانند طرح «یک کمر بند، یک جاده»، نشان‌دهنده این رویکرد عملگرایانه است. همچنین، چین در قالب شورای همکاری شانگهای و سایر نهادهای منطقه‌ای به دنبال تقویت همکاری‌های امنیتی و اقتصادی با ایران است، که این امر به تحقق منافع کلان‌تری در سطح بین‌المللی و مقابله با نفوذ غرب کمک می‌کند. هند نیز به‌طور مشابه از رویکرد عملگرایانه‌ای در سیاست خارجی خود بهره می‌برد. این کشور به حفظ ارتباطات نزدیک با ایران به منظور افزایش نفوذ خود در منطقه و تأمین امنیت انرژی خود اهمیت می‌دهد. پروژه‌هایی مانند بندر چاباه، که به هند امکان دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی و افغانستان را می‌دهد، نشان از این است که هند به دنبال ایجاد یک شبکه اقتصادی و تجاری در منطقه است. در نهایت، این رویکرد پراگماتیستی در سیاست خارجی هر دو کشور به آن‌ها کمک می‌کند تا در برابر چالش‌های جهانی و منطقه‌ای، به‌طور مؤثر و با منطق عمل کنند.

بدین سبب مدل رفتاری این دو قدرت نوظهور در قبال ایران، بینش‌هایی را درباره نحوه تعامل و واکنش این قدرت‌ها با اقدامات و سیاست‌های ایران ارائه می‌کند. درحالی‌که هر قدرت در حال

ظهور ممکن است رویکرد منحصر به فرد خود را داشته باشد، مدل رفتاری عملگرایی می‌تواند به درک الگوهای کلی و پویایی تعامل آنها با ایران کمک کند:

شکل 2): مدل رفتاری قدرتهای نوظهور در قبال ایران



منبع: نگارندگان

باتوجه به توضیحات و همچنین نمودار فوق می‌توان گفت، قدرتهای نوظهور اغلب رویکردی عمل‌گرایانه در تعامل با ایران اتخاذ می‌کنند که بر اساس منافع ملی خود هدایت می‌شود. آنها هنگام تدوین سیاست‌های خود در قبال ایران، اهداف اقتصادی، ژئوپلیتیکی و امنیتی خود را در اولویت قرار می‌دهند و اغلب باهدف اقتصادی به دنبال بهره‌مندی از منابع عظیم انرژی، پتانسیل بازار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری با ایران هستند. از طرفی قدرتهای نوظهور در مورد ایران ملاحظات ژئوپلیتیکی خاص خود را دارند. آنها نفوذ منطقه‌ای ایران، نقش آن در درگیری‌ها و روابط آن با سایر کشورها را ارزیابی می‌کنند. این قدرتها ممکن است به دنبال متعادل کردن روابط خود با ایران در مقابل سایر بازیگران منطقه‌ای باشند و بر اساس منافع راهبردی خود با ایران همسو شوند یا با آن رقابت کنند. قدرتهای نوظهور اغلب در یک اقدام متعادل‌کننده بین ایران و سایر

قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی شرکت می‌کنند. این اقدام موازنه ممکن است شامل تنظیم دقیق حمایت آنها از ایران در برخی موضوعات و درعین‌حال همسویی با سایر قدرت‌ها در موضوعات مختلف باشد. از این‌رو چین و هند دو قدرت نوظهوری هستند که باتوجه به برآیند شاخص‌های مدل عملگرایی همکاری‌های گوناگونی در عرصه‌های مختلف با ایران داشته‌اند. جدول (2)، به بررسی مولفه‌های راهبردی سیاست خارجی هند و چین در قبال ایران و مدل رفتاری دو کشور مذکور به‌طور کلی پرداخته می‌شود.

جدول (2): مولفه‌های راهبردی سیاست خارجی هند و چین در قبال ایران

کشور	مولفه‌های راهبردی سیاست خارجی در قبال ایران	مدل رفتاری چین و هند در قبال ایران
چین	نگرش رقابت جویانه چین به ایالات متحده در منطقه غرب آسیا پیشبرد سند راهبردی 25 ساله میان ایران و چین سرمایه‌گذاری (در حوزه‌های انرژی، اقتصاد، فناوری و... و واردات انرژی (نفت و گاز) کریدورهای اقتصادی و ایده «یک کمربند-یک راه» مدیریت منازعات منطقه‌ای (مانند میانجیگری میان ایران و عربستان سعودی)	غالباً همکاری جویانه
هند	مشارکت گسترده و فعال با ایران در تمامی زمینه‌ها به ویژه تجاری و انرژی امنیت انرژی تاکید بر ثبات و استقلال سیاسی افغانستان دسترسی زمینی به آسیای مرکزی و روسیه تعامل با غرب آسیا و منطقه خلیج فارس	غالباً همکاری جویانه

منبع: نگارندگان

2- تحلیل تطبیقی الگوهای رفتاری چین و هند در قبال ایران

همان‌طور که در چارچوب نظری تشریح شد، الگوی رفتاری هر دو قدرت نوظهور چین و هند در قبال ایران، مبتنی بر «عمل‌گرایی و همکاری‌جویی» است. هر دو کشور با اولویت دادن به منافع ملی خود، اهداف اقتصادی، ژئوپلیتیکی و امنیتی را دنبال می‌کنند. با این حال، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که نحوه اجرا، اولویت‌بندی منافع و میزان مقاومت در برابر فشارهای خارجی، تفاوت‌های اساسی میان این دو قدرت را آشکار می‌سازد. این تفاوت‌ها در سه محور اصلی قابل مقایسه هستند.

2-1. مقایسه در امنیت انرژی و روابط اقتصادی

وجه اشتراک هر دو قدرت نوظهور، نیاز شدید، حیاتی و روزافزون به منابع انرژی برای تداوم رشد اقتصادی بالای خود است. ایران به دلیل برخورداری از منابع عظیم و موقعیت جغرافیایی نزدیک، نقشی کلیدی در امنیت انرژی هر دو کشور ایفا می‌کند، هر دو کشور سومین (هند) و دومین (چین) مصرف‌کننده بزرگ انرژی در جهان هستند.

وجه افتراق اساسی، در واکنش این دو کشور به تحریم‌های ایالات متحده و نحوه مدیریت روابط اقتصادی خود با ایران نمایان می‌شود:

* چین در طول سال‌ها، روابط اقتصادی خود را با ایران به شکلی مستمر و رو به رشد حفظ کرده است. تجارت دوجانبه از ۵٫۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به بیش از ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش یافت و در سال ۲۰۰۹، چین با تجارت ۲۱٫۲ میلیارد دلاری به شریک تجاری برتر ایران تبدیل شد. شرکت‌های چینی نقش مهمی در توسعه بخش انرژی ایران ایفا کرده‌اند (Mackenzie, 2010: 1) و پکن با وجود تحریم‌ها، به تدریج به بازیگر خارجی غالب در اقتصاد ایران تبدیل شده است. همان‌طور که نمودار تجارت دو کشور نشان می‌دهد، این روابط حتی پس از نوسانات، مجدداً روندی صعودی به خود گرفته است (Syed Et al, 2022: 538).

* هند نیز پیش از این، دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت ایران پس از چین بود و ایران حدود ۱۰ درصد از واردات نفت حیاتی هند را تأمین می‌کرد. با این حال، در پی فشارهای حداکثری ایالات متحده، هند واردات نفت خود از ایران را در سال ۲۰۱۹ به طور کامل متوقف کرد. این اقدام نه تنها هند را از یک منبع انرژی نزدیک و مقرون‌به‌صرفه محروم ساخت، بلکه منجر به از دست دادن اهرم فشار دهلی نو در روابط خود با تهران شد.

تحلیل تطبیقی: این محور نشان می‌دهد که «عمل‌گرایی» چین در حوزه انرژی، قاطعانه‌تر و با استقلال عمل بیشتری نسبت به فشارهای آمریکا دنبال می‌شود. چین در برابر فشار ایالات متحده مقاومت کرد و به واردات نفت ادامه داد و شراکت استراتژیک خود را عمیق‌تر کرد. در مقابل، «عمل‌گرایی» هند به شدت تحت تأثیر متغیر «روابط راهبردی با ایالات متحده» قرار دارد و دهلی نو در عمل، حفظ این روابط را بر تأمین انرژی مستقیم از ایران ترجیح داده است.

2-2: مقایسه در ملاحظات ژئوپلیتیکی و کریدورهای ترانزیتی

وجه اشتراک هر دو قدرت، درک اهمیت ژئواستراتژیک ایران به عنوان یک «هاب» ترانزیتی و دروازه اتصال منطقه‌ای است. هر دو کشور ایران را برای دسترسی به مناطق حیاتی آسیای مرکزی و فراتر از آن ضروری می‌دانند.

وجه افتراق در مقیاس، اهداف و میزان پیشرفت پروژه‌ها مشهود است:

* چین در چارچوب ابتکار جهانی «یک کمربند-یک راه» (BRI)، ایران را به عنوان یک حلقه مهم و بخشی از یک راهبرد کلان برای اتصال آسیا به اروپا و خاورمیانه می‌بیند. این نگرش، بخشی از یک رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌تر با ایالات متحده در منطقه غرب آسیا است. سند راهبردی ۲۵ ساله که هدف آن ایجاد روابط مبادله‌ای به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار است، به عنوان پشتوانه این همکاری‌های زیرساختی عمیق عمل می‌کند.

* هند تمرکز خود را بر پروژه منطقه‌ای «بندر چابهار» قرار داده است. هدف اصلی هند از این پروژه، یک هدف ژئوپلیتیکی منطقه‌ای است: ایجاد یک مسیر دسترسی زمینی به افغانستان و بازارهای آسیای مرکزی و روسیه، و مهم‌تر از آن، دور زدن رقیب منطقه‌ای خود یعنی پاکستان. این پروژه در قالب موافقت‌نامه سه‌جانبه با ایران و افغانستان (که هند بیش از ۳ میلیارد دلار در آن سرمایه‌گذاری کرده بود) تعریف شد.

تحلیل تطبیقی: چشم‌انداز ژئوپلیتیکی چین در قبال ایران (BRI)، جهانی، راهبردی و در راستای رقابت با هژمونی آمریکا تعریف شده است (Monshipouri & Heiran-Nia, 2020: 157-158). در مقابل، چشم‌انداز هند (چابهار)، منطقه‌ای، واکنشی (در قبال پاکستان) و محدود به اهداف مشخصی چون دسترسی به آسیای مرکزی است (Guzansky, 2019). در عمل، پروژه چین با پشتوانه مالی و سیاسی قوی‌تری دنبال می‌شود، در حالی که پیشرفت پروژه چابهار به دلیل احتیاط شدید هند در برابر تحریم‌های آمریکا، بسیار کندتر و آسیب‌پذیرتر بوده است.

2-3: مقایسه در «کنش موازنه» و مدیریت روابط ثالث

وجه اشتراک این است که هر دو قدرت نوظهور در روابط خود با ایران، ناگزیر به یک «کنش موازنه‌جویانه» پیچیده هستند. آن‌ها باید همزمان روابط خود را با ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای و جهانی مدیریت کنند.

وجه افتراق در ماهیت، پیچیدگی و طرف‌های این موازنه است:

* چین عمدتاً به دنبال موازنه در برابر نفوذ ایالات متحده در منطقه غرب آسیا است. همزمان، یکن روابط خود با ایران را در برابر رقبای منطقه‌ای ایران مانند عربستان سعودی مدیریت می‌کند. چین در این کنش موازنه به قدری موفق بوده که توانسته است با موفقیت نقش «میانجی» را میان تهران و ریاض ایفا کند و خود را به عنوان یک بازیگر دیپلماتیک سطح بالا تثبیت نماید.

* هند در موقعیت بسیار پیچیده‌تر و شکننده‌تری قرار دارد. دهلی نو باید روابط با ایران را نه تنها در برابر رقبای منطقه‌ای ایران (مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی)، بلکه در برابر شرکای راهبردی نزدیک خود یعنی ایالات متحده و اسرائیل موازنه کند. هند در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری سیاسی قابل توجهی برای تعمیق روابط استراتژیک با اسرائیل، عربستان و امارات انجام داده است. عضویت هند در گروه چهارجانبه I2-U2 (شامل هند، اسرائیل، امارات و آمریکا)، که برخی آن را ضد ایران می‌دانند (Gurjar, 2023)، اوج این موازنه پیچیده است. این احتیاط برای هند حیاتی است، زیرا منافع گسترده‌ای در غرب آسیا دارد (Moolakkattu et al, 2019)، از جمله حضور حدود ۷ میلیون مهاجر هندی در کشورهای حاشیه خلیج فارس.

تحلیل تطبیقی: کنش موازنه چین «فعالانه» و در راستای تثبیت نفوذ خود (حتی به قیمت به چالش کشیدن نسبی آمریکا) است. اما کنش موازنه هند «منفع‌لانه» و «محتاطانه» است؛ زیرا دهلی نو

به شدت نگران آسیب دیدن شراکت راهبردی خود با واشنگتن و متحدانش در خلیج فارس است. این تفاوت در سه محور فوق، مستقیماً به یافته اصلی مقاله منجر می‌شود: اگرچه هر دو قدرت الگوی «عمل‌گرا» را دنبال می‌کنند، اما این الگو از جانب چین بسیار منسجم‌تر، قاطعانه‌تر و با استمرار بیشتری نسبت به هند دنبال می‌شود.

مقایسه تطبیقی الگوهای رفتاری چین و هند در قبال ایران (از ۲۰۱۵ تاکنون)

محور مقایسه	جمهوری خلق چین	جمهوری هند
امنیت انرژی و روابط اقتصادی	قاطعانه و مستمر؛ حفظ جایگاه شریک اول تجاری و ادامه واردات نفت علی‌رغم تحریم‌ها. تبدیل شدن به بازیگر غالب اقتصادی در ایران.	محتاطانه و شکننده؛ توقف کامل واردات نفت (که دومین منبع واردات هند بود) در سال ۲۰۱۹ تحت فشار تحریم‌های آمریکا.
ملاحظات ژئوپلیتیکی و کریدورها	راهبردی و جهانی؛ تمرکز بر ابتکار «یک کمربند-یک راه» (BRI) با پشتوانه سند راهبردی ۲۵ ساله و با هدف رقابت با نفوذ آمریکا.	منطقه‌ای و واکنشی؛ تمرکز بر «بندر چابهار» عمدتاً برای دسترسی به آسیای مرکزی و افغانستان و با هدف اولیه دور زدن پاکستان.
کنش موازنه و روابط ثالث	فعالانه؛ موازنه اصلی در برابر نفوذ آمریکا در منطقه است. توانایی مدیریت همزمان روابط با ایران و رقبای آن (مانند میانجیگری ایران و عربستان).	منفعلانه و محتاطانه؛ موازنه پیچیده میان ایران و شرکای راهبردی خود (آمریکا، اسرائیل، امارات) و عضویت در گروه‌هایی مانند I2-U2.

الگوی رفتاری کلی (یافته اصلی)	عمل‌گرایی منسجم و قاطعانه؛ پیگیری منافع ملی با استمرار و انسجام بیشتر.	عمل‌گرایی محتاط و موقعیت‌سنج؛ الگوی رفتاری به شدت وابسته به ملاحظات و فشارهای ناشی از روابط ثالث (به‌ویژه آمریکا).
----------------------------------	---	---

3- فرصت‌ها و چالش‌های روابط ایران و چین

3-1. فرصت‌های روابط ایران و چین:

1- همکاری اقتصادی: ایران و چین پتانسیل افزایش همکاری‌های اقتصادی را دارند. چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت ایران است و علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران است.

2- توسعه زیرساخت: ابتکار کمربند و جاده چین (BRI) باهدف اتصال آسیا به اروپا از طریق توسعه زیرساخت‌ها است. ایران به‌عنوان یک نقطه ترانزیت کلیدی می‌تواند از سرمایه‌گذاری چین در پروژه‌های زیرساختی مانند بنادر، راه‌آهن و بزرگراه‌ها بهره‌مند شود که می‌تواند ارتباط و تجارت این کشور را با سایر کشورها تقویت کند.

3- همکاری فناوریانه: پیشرفت‌های چین در فناوری و نیروی کار ماهر ایران می‌تواند فرصت‌هایی برای همکاری در بخش‌های مختلف از جمله مخابرات، فناوری اطلاعات و انرژی‌های تجدیدپذیر ایجاد کند. این می‌تواند منجر به انتقال فناوری، اشتراک دانش و رشد متقابل شود.

4- تبادل فرهنگی: ایران و چین سابقه طولانی در تبادل فرهنگی دارند که قدمت آن به جاده ابریشم باستانی بازمی‌گردد. تقویت پیوندهای فرهنگی می‌تواند تعامل مردم با مردم، گردشگری و درک متقابل را افزایش دهد.

3-2. چالش‌های روابط ایران و چین:

1- تحریم‌های بین‌المللی: ایران به دلیل برنامه هسته‌ای خود با تحریم‌های اقتصادی مواجه شده است که توانایی این کشور را برای شرکت در تجارت بین‌المللی و مبادلات مالی محدود کرده است.

روابط نزدیک چین با ایران به طور بالقوه می‌تواند روابط این کشور را با سایر کشورها تیره کند و آن را مورد انتقاد جامعه بین‌المللی قرار دهد.

۲- پویایی منطقه‌ای: روابط ایران و چین می‌تواند تحت تأثیر پویایی‌های منطقه‌ای به‌ویژه در خاورمیانه باشد. منافع چین در منطقه، از جمله روابط این کشور با سایر کشورها، مانند عربستان سعودی و اسرائیل، می‌تواند بر تعامل این کشور با ایران تأثیر بگذارد و به طور بالقوه چالش‌هایی را در حفظ رویکرد متعادل ایجاد کند.

۳- نگرانی‌های حقوق بشر: چین به دلیل سابقه حقوق بشر خود، از جمله مسائل مربوط به آزادی بیان، آزادی مذهبی، و رفتار با اقلیت‌های قومی با انتقاداتی مواجه شده است. ایران به عنوان کشوری با نگرانی‌های حقوق بشری خود، ممکن است به دلیل ارتباط نزدیک خود با چین با واکنش‌های منفی مواجه شود.

۴- قانون متوازن: ایران و چین باید با توجه به رقابت‌های منطقه‌ای ایران مانند عربستان سعودی و اسرائیل و منافع اقتصادی و سیاسی چین در منطقه، تعادل ظریفی را در روابط خود حفظ کنند. این امر مستلزم دیپلماسی دقیق و تصمیم‌گیری راهبردی است.

در مجموع، درحالی‌که روابط ایران و چین فرصت‌های قابل توجهی را برای همکاری‌های اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، همکاری‌های فناوری و تبادل فرهنگی ارائه می‌دهد، اما با چالش‌های مرتبط با تحریم‌های بین‌المللی، پویایی منطقه‌ای، نگرانی‌های حقوق بشری و نیاز به یک اقدام موازنه در روابط خود با این کشور است.

4-چالش‌ها و فرصت‌های روابط ایران و هند

4-1- چالش‌های روابط ایران و هند:

1- چالش‌های ژئوپلیتیکی: ایران و هند منافع و همسویی‌های ژئوپلیتیکی متفاوتی دارند. ایران در طول تاریخ روابط نزدیکی با کشورهایی مانند روسیه و سوریه داشته است که ممکن است چالش‌هایی را برای روابط این کشور با هند به‌ویژه با توجه به شراکت راهبردی هند با ایالات متحده ایجاد کند.

2- تحریم های اقتصادی: ایران با تحریم های اقتصادی جامعه بین المللی مواجه شده است که توانایی این کشور را برای تجارت و سرمایه گذاری با سایر کشورها محدود کرده است. این تحریم ها همچنین بر توانایی هند برای تعامل اقتصادی با ایران تأثیر گذاشته و مانع رشد تجارت و سرمایه گذاری دوجانبه شده است.

3- درگیری های منطقه ای: دخالت ایران در درگیری های منطقه ای، مانند حمایت از گروه هایی مانند حزب الله لبنان و شورشیان حوثی در یمن، می تواند روابط این کشور با هند را پیچیده کند. هند به عنوان یک کشور غیر متعهد، با هدف حفظ روابط متوازن با همه سهامداران در منطقه، که با توجه به پیچیدگی های درگیری ها می تواند چالش برانگیز باشد.

4-2. فرصت های روابط ایران با هند:

1- همکاری انرژی: ایران دارای ذخایر نفت و گاز قابل توجهی است که آن را به یک شریک انرژی مهم برای هند تبدیل می کند. تقویت همکاری های انرژی بین دو کشور می تواند به برآورده شدن تقاضای رو به رشد انرژی هند و کاهش وابستگی هند به سایر منابع انرژی کمک کند.

2- توسعه زیرساخت: موقعیت ایران یک دروازه استراتژیک برای هند برای دسترسی به آسیای مرکزی، افغانستان و اروپا است. تقویت توسعه زیرساخت ها مانند پروژه بندر چابهار می تواند ارتباط بین دو کشور را افزایش داده و تجارت و سرمایه گذاری را تسهیل کند.

3- مبادلات فرهنگی و مردمی: ایران و هند پیوندهای تاریخی و فرهنگی مشترکی دارند که می تواند برای تقویت مبادلات مردم با مردم، گردشگری و همکاری های فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. ترویج تفاهم فرهنگی و گردشگری می تواند روابط نزدیکتر بین دو ملت را تقویت کند.

4- ثبات منطقه ای: هم ایران و هم هند منافع مشترکی در حفظ ثبات در منطقه دارند. همکاری در مورد مسائل منطقه ای، مانند تلاش های مبارزه با تروریسم و ترویج صلح در افغانستان، می تواند فرصتی برای همکاری و درک متقابل فراهم کند.

5- همکاری دفاعی: تقویت همکاری دفاعی بین ایران و هند می تواند به رفع چالش های امنیتی مشترک از جمله امنیت دریایی در خلیج فارس و اقیانوس هند کمک کند. این امر همچنین می تواند به اشتراک فناوری های دفاعی و تمرین های نظامی مشترک نیز منجر شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین تطبیقی الگوهای رفتاری قدرت‌های نوظهور چین و هند در قبال جمهوری اسلامی ایران (از سال ۲۰۱۵ تاکنون) انجام شد. سؤال اصلی بر این مبنا شکل گرفت که این دو قدرت چه الگوهایی را دنبال کرده‌اند و این الگوها دارای چه وجوه اشتراک و افتراقی هستند. نتایج نشان داد که هر دو قدرت نوظهور، مطابق با مدل نظری ارائه‌شده در پژوهش، رویکردی «عمل‌گرا و همکاری‌جویانه» را در تعامل با ایران اتخاذ کرده‌اند. این رویکرد مشترک، فارغ از تفاوت‌های ایدئولوژیک، مبتنی بر اولویت‌دهی به منافع ملی، به‌ویژه در چهار محور منافع اقتصادی، امنیت انرژی، ثبات منطقه‌ای و ملاحظات ژئوپلیتیکی است. اما مهم‌ترین یافته پژوهش، که در پاسخ مستقیم به سؤال اصلی مقاله و از خلال تحلیل تطبیقی به‌دست آمد، در نحوه اجرا، اولویت‌بندی و میزان انسجام این الگوی عمل‌گرایانه نهفته است. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که الگوی رفتاری عمل‌گرایانه، از جانب جمهوری خلق چین بسیار منسجم‌تر، قاطعانه‌تر و با استمرار بیشتری نسبت به هند دنبال می‌شود.

تحلیل تطبیقی سه محور کلیدی این تفاوت را آشکار ساخت:

۱. در حوزه انرژی: چین جایگاه خود را به عنوان شریک اول تجاری و خریدار اصلی انرژی ایران حفظ کرد و تا حد زیادی تحریم‌های آمریکا را نادیده گرفت؛ در حالی که هند، به عنوان دومین خریدار نفت ایران، در پی فشارهای آمریکا واردات خود را متوقف کرد.
۲. در حوزه ژئوپلیتیک: چین با ابتکار جهانی «یک کمربند-یک راه» و سند راهبردی ۲۵ ساله، رویکردی تهاجمی و راهبردی را دنبال می‌کند؛ در حالی که هند با تمرکز منطقه‌ای بر «چابهار» (عمدتاً برای دور زدن پاکستان)، رویکردی واکنشی و محتاطانه‌تر داشته است.
۳. در کنش موازنه: چین موازنه را عمدتاً در برابر نفوذ آمریکا در منطقه تعریف کرده و حتی نقش میانجی میان ایران و عربستان را ایفا نمود. در مقابل، هند در یک موازنه بسیار پیچیده‌تر، مجبور به حفظ روابط خود با ایران در برابر شرکای راهبردی‌اش (آمریکا، اسرائیل و امارات در قالب I2-U2) بوده است. به عبارتی، در حالی که چین در قبال ایران نقش یک «شریک راهبردی عمل‌گرا» را ایفا می‌کند، هند بیشتر در نقش یک «شریک محتاط و وابسته به موازنه» ظاهر شده است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که تعاملات ایران با این دو قدرت نوظهور، اگرچه فرصت‌های مهمی برای تقویت موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیک کشور فراهم می‌کند، اما با چالش‌های متفاوتی روبروست. هر دو کشور منافع اقتصادی خود را دنبال می‌کنند، اما سطح تعاملات آن‌ها به شدت تحت تأثیر روابطشان با غرب و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا قرار دارد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نیازمند یک سیاست خارجی منعطف و هوشمندانه است که بتواند ضمن درک این الگوهای رفتاری متفاوت، از مزیت‌های جغرافیایی و منابع خود به بهترین نحو ممکن در تعامل با هر یک از این دو قدرت استفاده نماید.

منابع

ارغوانی پیراسلامی، فریبرز و اسمعیلی، مرتضی. (1396). «هند و امنیت همه جانبه در پرتو استراتژی همکاری جویانه: فصلنامه مطالعات شبه قاره 30-9. (32) 9.

Doi: [10.22111/JSR.2017.3739](https://doi.org/10.22111/JSR.2017.3739)

دهشیری، محمدرضا و بهرامی، زهرا. (1397). «نگاه استراتژیک چین به بریکس». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. 24 (89). 33-64.

فاطمی نژاد، سیداحمد، شفیع زاده پرمی، سمانه و محمد زادگان، فاطمه. (1394). «سیاست خارجی قدرتهای نوظهور نسبت به آمریکا؛ همراهی یا موازنه گری؟ مطالعه موردی بریکس». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین الملل، 7(23)، 67-97.

شفیعی، نوذر، فرجی نصیر، شهریار، و متقی، افشین. (1391). «رویکرد هند در قبال افغانستان پس از 11 سپتامبر 2001 (با نگاه به ایران)». فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، 8(2) (پیاپی 26)،

Doi: [20.1001.1.17354331.1391.8.26.5.3](https://doi.org/20.1001.1.17354331.1391.8.26.5.3). 125-152

مجیدی، محمدرضا و ثمودی، علیرضا. (1392). «روابط اتحادیه اروپا با قدرتهای نوظهور: چالش ها و اختلافات». مطالعات روابط بین الملل 71-98. (22) 6.

یاریان، افسانه؛ صالحی فارسانی، علی، و ابوالفضلی کریزی، حسین. (1402). «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین». پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل. doi: -. 12(1), 10.22067/irlip.2023.75934.1262

References

Bashira O, (2023, December 1), "Analyzing the Strategic Evolution of China-Iran Relations", Center for Strategic and Contemporary Research. <https://cscr.pk/explore/themes/politics-governance/analysing-the-strategic-evolution-of-china-iran-relations/>

Cohen, A, (2021, August 3), "Iran's Suspected Energy Terrorism: Persian Gulf Tanker Hijacking", Forbes. <https://www.forbes.com/sites/arielcohen/2021/08/03/iranian-proxies-accused-of-maritime-hijacking-in-strait-of-hormuz/>

Efstathiopoulos, C, (2018), "Middle Powers and the Behavioral Model ": Global Society , DOI: 10.1080/13600826.2017.1351422.

Fan, H, (2011) "China's Policy Options Towards Iran". Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), 5(1), 45-60.

Farooq, K O, (2019, July 3), "Chabahar Port: A Step Toward Connectivity for India and Afghanistan" The Diplomat. <https://thediplomat.com/2019/07/chabahar-port-a-step-toward-connectivity-for-india-and-afghanistan/>

Fonseca, P. C, Paes, L. D. O, & Cunha, A. M, (2016), "The Concept of Emerging Power in International Politics and Economy", Brazilian Journal of Political Economy, 36, 46-69.

Ulric, F & Gunther, H, (2021), American Pragmatism in Foreign Policy Analysis free, Oxford University Press

Gaffar, M. A, (2015), "Iran as a Regional Power in West Asia", World Affairs: The Journal of International Issues, 19(3), 64-83.

Gurjar, S. (2023), "The Iran Challenge: Unraveling India's Foreign Policy Dilemma", Journal of Indo-Pacific Affairs, 6(5).

Guzansky, Y, (2019, August 5), "A Port Rush: Competition for Control of Trade Routes", Institute for National Security Studies. <https://www.inss.org.il/publication/a-port-rush-competition-for-control-of-trade-routes/>

India Ministry of Defense , (2020 January 8), "Press Brief on Operation Sankalp", Government of India, Press Information Bureau. <https://pib.gov.in/newsite/PrintRelease.aspx?relid=197334>

Kaura, V, & Rani, M (2020) "India's Neighbourhood Policy During 2014-2019: Political Context and Policy Outcomes". Indian Journal of Public Administration, 66(1), 10-27.

Lanteigne, M, (2019), Chinese Foreign Policy: An Introduction, Routledge.

Mackenzie P (2010 September), “a Closer Look at China-Iran Relations Roundtable Report”, CNA China Studies, https://www.cna.org/reports/2010/D0023622_A3.pdf

Miller, f. Chatterjee, M & Sullivan, K (2017), “Pragmatism in Indian Foreign Policy: How Ideas Constrain Modi”, International Affairs, 93(1). Pp 27–49. <https://doi.org/10.1093/ia/iw001>

Monshipouri, M, & Heiran-Nia, J (2020), “China's Iran Strategy: What Is at Stake?”, Middle East Policy, 27(4), 157-172.

Moolakkattu, J S & Kumar, P.C, (2019, October 10), “Looking West: India's Relations with West Asia”, Ministry of External Affairs, Government of India. <https://fsi.mea.gov.in/distinguished-lectures-detail.htm?865>

Naaz, F, (2001), “Security in the Persian Gulf”, Strategic Analysis, 24(12).

Nawaz A (2023, May 31), “India’s Evolving Maritime Strategy”, South Asian Voices. <https://southasianvoices.org/indias-evolving-maritime-strategy/>

Official Website of Indian Navy (2015), “Indian Maritime Doctrine, 2015 Version”, <https://www.indiannavy.nic.in/content/indian-maritime-doctrine-2015-version>

Paes, L. D. O., Cunha, A. M., & Fonseca, P. C. D., (2017), “Narratives of Change and Theorizations on Continuity: The Duality of the Concept of Emerging Power in International Relations”, Contexto Internacional, 39(5).

Pierre Vercauteren (2015), “Emerging Powers: What Power?” Studia Diplomatica, Vol. 68, No. 1, The Future of the European Neighbourhood Policy (2015), pp. 95-107.

Roy, D, (1998), China's Foreign Relations, Lanham: Rowan & Littlefield.

Scholvin, S(2010), "Emerging Non-OECD Countries: Global Shifts in Power and Geopolitical Regionalization", GIGA German Institute of Global and Area Studies. <https://www.giga-hamburg.de/en/publications/giga-working-papers/emerging-non-oecd-countries-global-shifts-power-geopolitical-regionalization>

Scita, J, (2022), "The Sino–Iranian Relationship: A Role Theory Approach to a Non-Western Great Power-Middle Power Partnership", In Haghirian, M., & Zaccara, L, (Eds.), China's economic and political presence in the Middle East and South Asia, Routledge, Taylor & Francis Group. (pp. 35-56).

Shivshankar M, Sh, (2007, May 3), Speech by Foreign Secretary, "India and International Security", International Institute of Strategic Studies [Transcript, Ministry of External Affairs]. <https://www.mea.gov.in/>

Singh, M, (2021), "India-Iran Relations and the Afghanistan Factor", CLAWS Journal, 14(2), 125-133.

Sutter, R. G, (2020), Chinese Foreign Relations: Power and Policy of an Emerging Global Force, Rowman & Littlefield.

Syed, A, Khan, A, & Ejaz, M, (2022), "Sino-Iranian Comprehensive Strategic Relations: Implications for the Region", Journal of Development and Social Sciences, 3(2), 537-548.

Rowden, R, (2020, December18), "India's Strategic Interests in Central Asia and Afghanistan Go Through Iran", Newlinesinstitute. <https://newlinesinstitute.org/geo-economics/indias-strategic-interests-in-central-asia-and-afghanistan-go-through-iran/>

Valčová A.M, (2023), "Emerging Powers and the Bids for Sports Mega Events", Bachelor's Thesis, Charles University, Faculty of Social Sciences, Institute of Political Studies, Department of Political Studies.

Zhao, Suisheng (2003), Chinese Foreign Policy Pragmatism and Strategic Behavior, Routledge.

Zhao, H. (2016a), "Central Asia in China's diplomacy", In Central Asia: Views from Washington, Moscow, and Beijing (pp 137-213), Routledge.

Zhao, S. (2016b), Chinese Foreign Policy: Pragmatism and Strategic Behavior, Routledge.

Translated References into English

Arghavani Pireslami, F & Esmaeili, M, (2017), "India and Comprehensive Security: Multiple Cooperation Strategy, Journal of Subcontinent Research. 9(32), pp 9-30. [In Persian]

Dehshiri, M, R, & Bahrami, Z, (2016), "Strategic Vision of China towards BRICS", Central Asia and The Caucasus Journal, 21(89), 33-63. [In Persian]

Fatemi Nejad S.A; Shafi Zadeh S, & Daneshvar F, (2015), "Foreign Policy of Emerging Powers toward America: Accompanying or Balancing? (Case Study: BRICS)", International and Political Research Quarterly, 7(23). [In Persian]

Jansiz, A, Taqizadeh, M, & Bahramimoghadam, S, (2016), "Evolution of India Foreign Policy to Economic Pragmatism towards the GCC", Journal of Subcontinent Researches, 8(28), 25-50. [In Persian]

Shafiee, N, Faraji Nasiri, S, & Mottaghi, A, (2012), "India Approach toward Afghanistan after September 11, 2001(with look to Iran)", Geopolitics Quarterly, 8(26), 125-152. [In Persian]

Simbar, R, & Bahrami Moghadam, S, (2016), "Indian foreign policy developments In Southeast Asia", International Relations Researches, 5(18), 14-44. [In Persian]

Sobhani, M, (2010), "Behaviorism of New Approaches in Indian Foreign Policy", Journal of Foreign Policy, 24(3), 655-676. [In Persian]

Majidi M, R & Samoudi A, (2013), "European Union's Relations with Emerging Powers, Challenges and Disputes", International Relations Studies Quarterly, 6(22), 71-99. [In Persian]

Yaryan, A, Salehifarsani, A, & Abolfazli Karizi, H, (2023), "Iran's Position in China's Foreign Policy", Iranian Research letter of International Politics, 12 (1), [In Persian]

Arghwani Piraslami, F & Ismaili, M, (2016), "India and Comprehensive Security in the Light of Cooperative Strategy", Subcontinent Studies Quarterly, 9(32). 9-30. Doi: 10.22111/JSR.2017.3739 [In Persian]

Deshiri, M & Bahrani, Z, (2017), "China's Strategic View of BRICS", Studies of Central Asia and the Caucasus, 24 (89). 33-64. [In Persian]

Fateminejad, S &, Shafizadeh, A, & Bormi, S & Zadegan, F, (2014), "The Foreign Policy of Emerging Powers towards America; Companionship or Balancing? BRICS Case Study", Political and International Research Quarterly, 7(23), 67-97. [In Persian]

Shafiei, N, Faraji N, Shahyar, and Motaghi, A, (2011), "India's Approach to Afghanistan after September 11, 2001 (looking at Iran)", International Quarterly of Geopolitics, 8(2(26)), 125-152. Doi: 20.1001.1.17354331.1391.8.26.5.3 [In Persian]

Majidi, M; Thamodi, A, (2012), "EU Relations with Emerging Powers: Challenges and Differences", International Relations Studies. 6(22). 71-98. [In Persian]

Yarian, A, Salehi Farsani, A, & Abolfazli Krizi, H, (2023), "Iran's Position in China's Foreign Policy", Iranian Journal of International Politics, 12(1), -. doi: 10.22067/irlip.2023.75934.1262. [In Persian]

A Comparative Analysis of the Behavioral Models of Emerging Powers: China and India in Their Engagement with Iran

Abstract

Given the growing importance of emerging powers, especially China and India, in shaping new international and regional developments, assessing the foreign policies of these two countries is crucial for analyzing prospects for cooperation in the global system. This research specifically conducts a comparative analysis of the behavioral models of these two emerging Asian powers in their engagement with the Islamic Republic of Iran. Understanding these patterns is essential, as Iran, realizing the dynamics of the international system, has implicitly adopted a "Look to the East" strategy. Due to its unique strategic position connecting the Caucasus, the Persian Gulf, and Central Asia, Iran holds a special place for these powers. The central question of this study is: What behavioral models have these emerging powers (China and India) followed in their engagement with Iran since 2015? To answer this question, this study employs a hypothesis-testing approach based on the theoretical model of "emerging power behavior," alongside a "comparative analysis of existing documents". The key findings reveal that both China and India have adopted a "pragmatic and cooperative" behavioral model in their engagement with Iran since 2015. This shared approach, regardless of ideological differences, is primarily based on four main pillars: 1) The pursuit of broad economic interests, 2) Ensuring energy security given the growing needs of both countries, 3) Efforts to maintain regional stability in West Asia, and 4) Geopolitical considerations related to the balance of power in the region. However, the most significant comparative finding of the research lies in the implementation of this model. The results indicate that this pragmatic behavioral model is pursued much more coherently, assertively, and consistently by the People's Republic of China than by India. This distinction outlines different prospects for Iran's future cooperation with each of these two powers and necessitates a precise analysis of the opportunities and challenges facing Iran's foreign policy toward these two key Asian actors.

Keywords: Foreign policy of the Islamic Republic of Iran, emerging powers, China's foreign policy, India's foreign policy

نسخه پیش از انتشار
غیر قابل اقتباس یا نشر